

**Analysis and Critique of the Influence of Theological
Bases on the Qur'an Interpretation
(Case Study: Sayed Murtaḍā's Views on the Interpretation of the
First Verses of Surah al-'Abas)**

Mohammad Soltani Renani¹

DOI: 10.22051/TQH.2019.25015.2378

Received: 3/3/2019

Accepted: 31/8/2019

Abstract

There is a mutual connection between interpretation of the Holy Qur'an and theological beliefs: in one side, the latter is proved by the Qur'anic verses, and on the other, as *ṣārifah* indications, such beliefs lead to uncover some verses and pass from the true meanings to virtual meanings. Analyzing the scope of the influence of the bases of theology in interpretation reveals disadvantages. In his theological works, Sayed Murtaḍā (d. 436 AH) has explained some verses. Expressing the extent of the Prophet's infallibility and answer to the questions, he interpreted the first verses of Surah al-'Abas. He believed that since *sulk* is a despicable deed which is away of the infallibility of the prophets, the moody person in the first verses of the Surah al-'Abas must be someone other than the Prophet (PBUH). He did not, of course, ascribe the punitive words in these verses to the Prophet (PBUH). Many Shiite commentators have followed Sayed's view. Analysis and critique of Sayed's words will reveal that there have been made some mistakes in adapting the theological beliefs to 'Abas verses, including: disregard for the meaning and the form of "Abas", ignorance of the *mazāḍun fīh bāb* (*yazzakkā*), ignorance of the indications in the verses, ignorance of the narrations reporting the cause of the descent, and mistake in the premises of the theological reasoning. These mistakes come from the dominance of theological bases on the rules and principles of the knowledge of interpretation. Focus on them paves the way for the preservation of the limits and rules of each area of interpretation and theology and reduces the possible mistakes of the theological interpretation of the Qur'anic verses.

Keywords: *Sayed Murtaḍā, Surah al-'Abas, Prophet's Infallibility, Theological Bases of Interpretation.*

¹. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Isfahan, Iran. Msr600@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علیها السلام)
سال شانزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۱۰۹-۱۳۶

تحلیل و نقد تأثیر مبانی کلامی در تفسیر قرآن کریم (مطالعه موردی سخن سیدمرتضی در تفسیر آیات نخستین سوره عبس) محمد سلطانی رنانی^۱

DOI:10.22051/TQH.2019.25015.2378

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

تفسیر قرآن کریم و باورهای کلامی رابطه‌ای دوسویه دارند. از سویی باورهای کلامی به آیات قرآن مستدل می‌شوند، و از سویی دیگر باورهای کلامی به منزله قرینه صارفه موجب رفع ید از ظواهر برخی آیات قرآن و گذر از معنای حقیقی به معنای غیرحقیقی می‌شود. تحلیل و بررسی گستره تأثیر مبانی کلام در تفسیر، آسیب‌ها و نابسامانی‌هایی را آشکار می‌کند. سیدمرتضی (م ۴۳۶هـ) در آثار کلامی خویش، آیاتی از قرآن را تفسیر کرده است. وی در بیان گستره عصمت پیامبر و پاسخ به پرسش‌های مفروض، به تفسیر آیات نخستین سوره عبس پرداخته است، و از آن رو که عبوس کردن را کرداری نفرت‌انگیز می‌شمرد و پیامبران را از کردار نفرت‌آمیز معصوم می‌داند؛ عبوس کننده در آیات عبس را شخصی جز پیامبر می‌پندارد و البته خطاب‌های عتاب‌آلود موجود در این آیات را نیز به

پیامبر متوجه نمی‌داند. بسیاری از مفسران شیعه از سخن سیدمرتضی پیروی کرده‌اند. تحلیل و نقد سخن سیدمرتضی آشکار خواهد کرد که در پی تطبیق باور کلامی بر آیات عبس خطاهایی روی داده است: بی‌توجهی به معنای ماده و ساخت "عَبَسَ"، نادیده گرفتن ویژگی باب مزیدفیه (یزگی)، و قرائن موجود در سیاق آیات، و روایات وارد در شأن نزول، و خطا در مقدمات استدلال کلامی. این آسیب‌ها ریشه در سیطره مبانی کلامی بر قواعد و اصول علم تفسیر دارد و توجه به آنها زمینه را بر حفظ حدود و قوانین هر یک از حوزه‌های تفسیر و کلام آماده می‌سازد و از آسیب‌های تفسیر کلامی آیات قرآن می‌کاهد.

واژه‌های کلیدی: سیدمرتضی، سوره عبس، عصمت پیامبر، مبانی کلامی تفسیر.

مقدمه

تفسیر قرآن کریم و دانش کلام دو حوزه مرتبط از علوم اسلامی است؛ از سویی متکلم مسلمان برای اثبات، توضیح و دفاع از معتقد خویش به آیات قرآن تمسک می‌کند و البته در دیدگاه وی، سرچشمه گرفتن باورهای کلامی از آیات وحی نشان‌دهنده سلامت، استواری و حقانیت آن باورها است. بی‌گمان متکلم در این راه به اصول و قواعد تفسیر نیازمند است. البته در دیدگاه هر متکلم مسلمان، سرچشمه گرفتن باورهای کلامی از آیات وحی نشان‌دهنده سلامت، استواری و حقانیت آن باورها است. بی‌گمان متکلم در این راه به اصول و قواعد تفسیر نیازمند است. و از سویی دیگر، باورهای کلامی هر مفسری در تفسیر وی از قرآن کریم نیز بس تأثیر دارد به گونه‌ای که مفسر را وادار می‌کند که آیه قرآنی را در چهارچوب پذیرفته شده کلامی خویش تفسیر کند.

براین اساس، تأثیر گذاری متقابل اندیشه کلامی مفسر در فهم و تفسیر وی از قرآن کریم امری ضروری و حتمی است که محیط میان رشته‌ای کلام-تفسیر را رقم می‌زند. به ویژه دامنه مبانی کلامی در تفسیر آیات قرآن تا آنجا گسترش پیدا می‌کند که می‌توان گفت: هیچ یک از آیات قرآن را نمی‌توان بدون اعتماد بر مبانی کلامی تفسیر نمود. با این حال، تأثیر و تأثر کلام و تفسیر دچار آسیب‌هایی است. می‌توان این آسیب‌ها را ذیل دو عنوان اصلی طرح کرد:

الف) نادیده گرفتن قواعد استدلال و استنتاج منطقی، به عنوان نمونه اخذ نتیجه قطعی از مقدمات ظنی.

ب) چشم‌پوشی از مبانی و اصول یکی از دو دانش و مصادره یکی از آن دو به نفع دیگری.

دانش کلام متکفل بیان، استدلال و دفاع از اعتقادات دینی است، و اعتقاد اصل دین است، و تفاوت فرق و مذاهب پیش‌تر و بیشتر بر اساس اعتقادات شکل می‌گیرد؛ بر این اساس، تأثیر و سیطره باورهای کلامی بر تفسیر قرآن، گسترده‌تر و البته پرآسیب‌تر است. پدیده‌ای که آن را می‌توان "کلام‌زدگی تفسیر قرآن" نامید. این پدیده به ویژه در آثار متکلمانی که آیات قرآنی را در آثار کلامی خویش تفسیر کرده‌اند، به وضوح قابل پیگیری، تحلیل و نقد است.

بی‌گمان پژوهش در این موضوع، اصالت و اعتبار هر دو حوزه کلام و تفسیر قرآن را تضمین می‌کند و از استخدام آیات قرآن کریم در راستای تثبیت و تقویت پندارهای ناستوار و انحرافی جلوگیری می‌کند. پژوهش در این راستا نیازمند مطالعه و تحلیل مصداقی است که به خوبی بتواند پدیده کلام‌زدگی در تفسیر قرآن را آشکار کند؛ مصداقی پر دامنه و تأثیر گذار از متکلمانی نامدار می‌تواند نمونه‌ای برای دیگر موارد و مصداق به شمار آید.

در جستجو و بررسی مصداق گوناگون، سخنان علم الهدی، سید مرتضی (علی بن حسین موسوی، م. ۴۳۶ق.) در تفسیر آیات نخستین سوره عبس را چنین یافتیم. سید مرتضی

از برترین و پیشگام‌ترین متکلمان شیعه اثناعشری است که البته سخنان وی مورد احترام و گاه تبعیت دیگر فرق اسلامی نیز واقع شده است.

طرح مسئله

سیدمرتضی در کتابی کلامی، در باب عصمت پیامبر اکرم (ص) و بیان گستره این باور، و در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات مطروح در این باب، آیات نخستین سوره عبس را تفسیر می‌کند. بسیاری از مفسران شیعه (اثنی عشری و زیدی)، بلکه فخر رازی در کتاب *عصمه الانبیاء*، سخن سیدمرتضی را می‌پذیرند. (ر.ک. شرفی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۳۰۲، رازی، ۱۴۰۹: ص ۱۳۷) تحلیل و نقد سخنان سیدمرتضی در این موضوع به‌خوبی می‌تواند دامنه و آثار سیطره باور کلامی بر تفسیر را آشکار سازد.

در تفسیر آیات قرآن کریم، چهار عامل تعیین‌کننده است: (۱) برآمد واژگان و جملات آیات، (۲) اخبار وارد در شأن نزول، (۳) سنت پیامبر اکرم و پیشوایان معصوم، و (۴) آموزه‌ها و مبانی کلامی. در تفسیر آیات نخستین سوره عبس و با تحلیل سخنان سیدمرتضی در این باب، نسبت سه عامل نخست با مبانی کلامی و آسیب‌های موجود در تعامل این حوزه‌ها آشکار می‌شود.

بر این اساس، مسئله مورد پژوهش این مقاله تفسیر و تحلیل آیات نخستین سوره عبس یا بررسی اخبار شأن نزول این آیات نیست؛ بلکه مسئله به‌ویژه تحلیل و بررسی سخن سیدمرتضی در تفسیر آیات عبس است، بدین هدف که مناسبات کلام و تفسیر و آسیب‌های واقع در این مناسبات آشکار شود. البته در طی این پژوهش، نقاط ضعف و قوت دو دیدگاه تفسیری جاری در آیات نخستین سوره عبس نیز تبیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش در دو حوزه قابل طرح است. نخست آثاری که به محیط میان‌رشته‌ای تفسیر-کلام پرداخته‌اند، همچون کتاب‌های "مفهوم العدل فی تفسیر المعتزله"

اثر محمود کامل، "مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن" اثر مهدی هادوی، "تحلیل و بررسی مبانی کلامی تفسیر قرآن" اثر محمد سلطانی، و مقاله‌های: "مبانی کلامی شیعه در تفسیر المیزان" اثر منوچهر خلیلی، "آراء و نظریات کلامی تفسیر مجمع البیان" اثر عبدالحمید صفوی، "مبانی کلامی تفسیر موضوعی" اثر علی نصیری، "درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن" اثر احمد مبلغی، "درآمدی بر مبانی کلامی تفسیر علمی قرآن" اثر بهاره مظاهری. این آثار بیشتر به کشف و استخراج مبانی کلامی تفاسیر قرآن در مکاتب مختلف پرداخته‌اند و گاه گستره تأثیر گذاری یک باور کلامی را در منابع، قواعد و مفاد تفسیر آشکار ساخته‌اند.

حوزه دوم آثار پدیدآمده در تفسیر آیات نخستین سوره عبس است. در کتب تفسیر، به اجمال یا تفصیل، اختلاف واقع در تفسیر این آیات گزارش شده؛ و البته تفاسیر قمی، تبیان، مفاتیح الغیب، بیان السعاده، اطیب البیان، پرتویی از قرآن و الجدید بیشتر مورد توجه است. آیات عبس مورد توجه برخی متکلمان قرار گرفته است؛ سیدمرتضی در "تنزیه الانبیاء"، قاضی عبدالجبار در "ثبیت دلائل النبوه"، و فخر رازی در "الاربعین" و "عصمه الانبیاء" بدین آیات پرداخته‌اند.

مقالاتی نیز درباره آیات عبس و بازشناسی عابس انتشار یافته است؛ "کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس" اثر برومند وجودوی، بر آن است که دو عتاب نرم و تند در این آیات متوجه دو نفر است، و عتاب نخست به پیامبر اکرم توجه دارد. "تحلیل دیدگاه تفسیری فریقین در آیات آغازین سوره عبس" اثر سیدمحسن کاظمی، پس از بررسی ظاهر وازگان آیات، روایات شأن نزول و سخنان مفسران به نتیجه قطعی نرسیده است. "بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی" اثر جرفی و محمدیان، با توجه به نظریه میشل فوکو در تحلیل متن، سوره عبس را بررسی کرده و عبوس‌کننده را پیامبر اکرم دانسته است. "عصمت پیامبر و سوره عبس" اثر محمدحسن صرام، به نسبت سنجی اعتقاد عصمت پیامبر و تفسیر آیات نخست سوره عبس پرداخته و در جهت توافق میان برآمد آیات و اعتقاد کلامی، همان سخن مقاله "کشف راز معاتب و عتاب" را باز تحلیل کرده است.

آثار این حوزه بیشتر در جهت توافق میان مفاد آیات عبس و گسترده‌گی عصمت پیامبر پدید آمده‌اند. و در جهت پاسداشت باور کلامی، بلکه ایجاد حاشیه امن برای آن، جانب تفسیر قرآن را فرو گذاشته‌اند.

مقاله حاضر، اصل تأثیر گذاری متقابل کلام و تفسیر را مسلم می‌شمرد و در مرحله پس از آن به آسیب شناسی این تأثیر می‌پردازد، و به ویژه سطره نگرش کلامی بر تفسیر آیات وحی را مورد نقد قرار می‌دهد. در مواجهه با آیات عبس، تفاوت عمده این مقاله با آثار پیشین آن است که آن آثار کم‌وبیش مقهور اندیشه کلامی و نام بزرگ سیدمرتضی بوده‌اند و از نقد صریح سخنان وی خالی هستند. در حالی که مقاله حاضر، با اذعان به والایی جایگاه سیدمرتضی، سخن وی را در تفسیر آیات عبس، و در سه حوزه ظاهر الفاظ، اخبار تفسیری و سیره پیامبر، نقد می‌کند و آشکار می‌سازد که سیدمرتضی، و پیروان وی، در تفسیر آیات عبس، از اصول قطعی حاکم بر تفسیر قرآن چشم پوشیده‌اند تا گستره عصمت و والایی مقام پیامبر خدشه‌ای نپذیرد. در حالی که تفسیر بسامان و قاعده‌مند آیات عبس نیز در عصمت و مقام پیامبر خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

۱. سبب نزول آیات عبس

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى * أَمَا مَنِ اسْتَعَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَّكَّى * وَ أَمَا مَن جَاءَكَ يَسْعَى * وَ هُوَ يُخَشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى».

آیات ده گانه آغاز سوره عبس از رویدادی خبر می‌دهد، در این رویداد چهار طرف وجود دارد؛ دو طرف به ویژگی، و دو طرف به ضمیر یاد شده‌اند. از نخستین فرد، با ضمیر فاعلی در "عَبَسَ" و "تَوَلَّى" و ضمیر مفعولی در "جاءَهُ" یاد شده است، این سه ضمیر غایب به کسی بازمی‌گردد که نابینا نزد وی آمده، و وی چهره در هم کشیده و روی بازگردانده است. بر این اساس، آن کس که از نابینا روی ترش کرده و برگردانده، تنها در مقام غایب قرار گرفته است. دومین فرد، مرد نابینایی است که نزد همه شناخته شده، از این رو ویژگی

وی (نابینایی) با "ال" عهد ذهنی همراه شده است. سومین طرف در این رویداد، مفرد مخاطبی است که از آیه سوم تا دهم و در مجموع هفت بار در ضمائر متصل و منفصل و افعال حضور دارد. و از چهارمین طرف رویداد با عنوان "مَنْ اسْتَعْنَى" (بی نیاز) یاد شده است.

محمد بن جریر طبری به شش سند گوناگون از عبدالله بن عباس، عائشه، عبدالرحمن بن زید، قتاده، ضحاک و مجاهد نقل می کند که پیامبر اکرم در جمعی از اشراف قریش همچون امیه بن خلف، عتبه و شیبه سخن می گفت، مسلمان نابینایی به نام عبدالله بن ام مکتوم نزد آن حضرت آمد و مکرر از وی درخواست قرائت و تعلیم قرآن کرد. پیامبر چهره درهم کشید و روی از نابینا برگرداند و سخن خویش ادامه داد. بدین سبب، آیات نخستین سوره عبس نازل شد و آن حضرت را عتاب نمود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، صص ۴-۳۲). عموم مفسران اهل سنت این شأن نزول را پذیرفته اند.

در تفسیر قمی آمده است ابن ام مکتوم نزد پیامبر آمد، پیامبر وی را مقدم داشت و بدین جهت عثکن (عثمان؟) به او اخم کرد و از او روی برگرداند و آیات عبس در مذمت وی نازل شد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۰۴). این شأن نزول به معصوم نسبت داده نشده، و نسبت به خطاب های آیات سوم تا دهم نیز سخنی در آن نیامده است. سیدمرتضی نیز در دفاع از عصمت فراگیر پیامبر اکرم، عبس کننده را پیامبر ندانسته و البته عبس کردن را به فرد دیگری نیز نسبت نداده است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۲۵۰، ص ۹-۱۱۸). بسیاری از عالمان شیعه از تفسیر قمی و سیدمرتضی پیروی کرده اند.

۲. سیدمرتضی؛ متکلمی در مقام تفسیر

متکلمان مسلمان از دیرباز در اثبات عصمت انبیاء و گستره آنان، سخنان گوناگونی داشتند و از این رو کتابها و رساله هایی در این باب تدوین کرده اند، سیدمرتضی نیز در "تنزیه الانبیاء" پرسش هایی درباره عصمت پیامبران الهی را پاسخ می دهد. وی در هشتمین پرسش بخش پیامبر اکرم به آیات عبس می پردازد و می نویسد:

«پرسش: اگر گفته شود که مگر خداوند پیامبرش را عتاب نکرده که از ابن‌مکتوم روی برگرداند و به دیگری روی آورد و این [کار] دست کم گناهی کوچک است.

پاسخ می‌گوییم: ظاهر آیه بر آن دلالت ندارد که به پیامبر متوجه باشد و در آن دلالتی نیست که آیه به پیامبر خطاب کرده باشد؛ بلکه آیه تنها از رویدادی خبر می‌دهد و تصریح نمی‌کند که این رویداد درباره کیست. و در پی اندیشه در آیه آشکار می‌شود که منظور آیه پیامبر نبوده است؛ زیرا آن شخص را به ترش‌رویی (عبوس) توصیف کرده و نه در قرآن و نه در گزارش‌های دشمنان منکر، چه رسد به سخن مؤمنان ره‌یافته، پیامبر به ترش‌رویی توصیف نشده است. آن شخص چنین توصیف شده که به توانگران می‌پردازند و از تهیدستان وامی‌ماند، و هر کس پیامبر را بشناسد، وی را چنین توصیف نخواهد کرد. و این ویژگی‌ها با اخلاق بزرگ‌منشانه و مهربانی و دلسوزی پیامبر نسبت با مردمان شباهت ندارد.

و چگونه می‌توان به پیامبر گفت: و بر تو نیست که وی پیراستگی پیشه نکند، حال آنکه پیامبر بر فراخواندن و آگاه کردن برانگیخته شده است، و چگونه می‌توان گفت که پیراسته شدن دیگران بر پیامبر نیست، حال آنکه این سخن، پیامبر را وامی‌دارد که انگیزه‌ای بر ایمان مردم نداشته باشد و گفته شده که این سوره درباره مردی از اصحاب پیامبر نازل شده که این کارها را انجام داده است. و اگر ما تردید کنیم که این آیات درباره چه کسی نازل شده، شایسته نیست که شک کنیم که منظور این آیات، پیامبر نیست. و چه کاری بیشتر از ترش‌رویی در روی مؤمنان و واگذاشتن آنان و روی آوردن و مشغول شدن به توانگران کافر موجب تنفر است؟! و حال آنکه خداوند

پیامبر را از کردارهایی پیراسته است که در نفرت‌انگیزی بسیار از آنچه در این آیات آمده، کمتر است» (سیدمرتضی، ۱۲۵۰، ص ۹-۱۱۸).

سیدمرتضی در این بیان، سه ادعا درباره معنای آیات نخست سوره عبس، یک ادعا درباره سیره پیامبر اکرم، و دو ادعا در حوزه کلام مطرح می‌کند. تحلیل و بررسی این شش ادعا و ادله و شواهد آن، مناسبات تفسیر قرآن با سیره پیامبر و مبانی کلامی را در سخن سیدمرتضی آشکار می‌سازد.

۲-۱. سیدمرتضی و معنای ظاهری آیات عبس

سیدمرتضی در بیان معنای آیات عبس سه ادعا را طرح می‌کند:

الف: "دلیلی بر آن نیست که این آیات به پیامبر اکرم خطاب کرده باشد".

در واقع، سیدمرتضی نه تنها فردی جز پیامبر را عبوس کننده می‌شمرد؛ بلکه خطاب‌های موجود در آیات سوم تا دهم سوره عبس را نیز متوجه به پیامبر نمی‌داند. گویی سیدمرتضی در آیات عبس، منکر آن است که خطاب مفرد در قرآن کریم به پیامبر متوجه است. در حالی که وی در مواضع متعدد دیگری بدین مطلب اقرار داشته است که ضمیر مفرد خطاب‌ی در قرآن کریم به پیامبر بازمی‌گردد. سیدمرتضی در آیات "فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ" (یونس: ۹۴)، "كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ" (اعراف: ۲)، "عَمَّا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ" (توبه: ۴۳) ضمیر خطاب‌ی مفرد را به پیامبر بازمی‌گرداند. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳ ص ۷۹، ۱۰۶ و ۴۰۳).

نخستین مفسری که سخنان سیدمرتضی را در باب عبوس کننده نقل و تأیید می‌کند، شیخ طوسی است. با این حال شیخ طوسی تصریح می‌کند که مخاطب آیات سوم تا دهم پیامبر اکرم است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰ ص ۲۶۰).

مفسران بزرگ در آیات پرشماری بدین امر اذعان داشته‌اند که خطاب مستقیم خداوند در وحی (ضمیر مفرد خطابی) به پیامبر اکرم متوجه است. (به‌عنوان نمونه بنگرید طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳ ص ۵۴۲؛ ج ۵، ص ۶۲؛ ج ۸، ص ۴۷۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۹۲). ابن‌عاشور عرف قرآن را آن می‌داند که همواره ضمیر مفرد خطابی را به پیامبر اکرم متوجه می‌سازد (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷، ص ۱۵۶).

گذشته از این اصل، سیدمرتضی در سخن خویش بر آیات سوم، چهارم و نهم سوره عبس چشم پوشیده است؛ مفاد این آیات نشان‌دهنده آن است که مردمان برای تزکی و تذکر نزد مخاطب این آیات می‌آمدند، و به ویژه مرد نابینا به حال خشیت و دوان‌دوان نزد مخاطب آیات آمده است. مسلمانان به هدف تزکی و تذکر و به خشیت تمام نزد چه کسی به جز پیامبر می‌رفتند؟! مرحوم طالقانی در بیان این مطلب می‌نویسد:

«آیا باور کردنی است که این خطاب‌های پی‌درپی متوجه به شخص مجهولی از بنی‌امیه باشد؟! این فرد اموی که بوده که این اندازه قرآن به او اهمیت داده و مسئول تزکیه و تذکر دیگری بوده؟ و شخص مسلمان کور و روشن‌دل با سعی و کوشش به وی روی می‌آورده؟ آیا در خطاب‌های ابتدایی قرآن موردی می‌توان یافت که مخاطب جز شخص رسول اکرم باشد؟» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۲۴).

ب: "فرد ملامت‌شده به عبوس بودن توصیف شده است."

سیدمرتضی بر آن است که آیات نخستین سوره عبس درباره پیامبر اکرم نازل نشده است، وی در استدلال بر سخن خویش، اوصاف عبوس بودن و تصدی توانگران و وانهادن تهیدستان را با اخلاق و سیره پیامبر اکرم ناسازگار می‌شمرد. این استدلال بر این ادعا استوار است که آیات سوره عبس، فرد ملامت‌شده را به آن صفات به گونه‌ای توصیف کرده که گویی روش و منش همیشگی وی بوده است. به ویژه عبارت "لَأْتَهُ وَصْفُهُ بِالْعَبُوسِ" در

سخن سیدمرتضی متضمن این معناست که فرد ملامت شده، بر پایه ساخت صفت مشبیه (فَعول: عَبَس) همواره ترش رو بوده است.

این سخن با ظاهر آیات سوره عبس سازگار نیست؛ این آیات، دو فعل را به فرد ملامت شده نسبت می‌دهد: عَبَسَ، تَوَلَّى. و دو فعل را نیز در ساخت مفرد مخاطب و در سیاق ملامت می‌آورد: تَصَدَّى، تَلَهَّى. بی‌گمان ساخت‌های فعل، فاعل و صفت مشبیه با یکدیگر متفاوت هستند. فعل بر رویداد دلالت دارد، و اگر معنایی یک‌بار بر کسی روی دهد، می‌توان آن معنا را در ساخت فعلی به او نسبت داد. در حالی که ساخت فاعلی، از آن رو که اسم است، بر نحوه‌ای ثبوت و تداوم دلالت دارد. و بیشتر از فاعل، ساخت صفت مشبیه است که تنها درباره کسی به کار می‌رود که آن معنا صفت همیشگی و ویژگی دائمی وی شده است.

این تفاوت در دیگر آیات قرآن نیز قابل پیگیری است. به‌عنوان نمونه، تفاوت ساخت‌های فعلی و فاعلی را در این آیه بنگرید: "إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ" (نحل: ۱۰۵) اختتام این آیه، تکرار نیست؛ بلکه مفید معنایی اضافه بر پیش است. آیه بر آن دلالت دارد که تنها کسانی بر خداوند دروغ می‌بندند که به آیات الهی ایمان ندارند. در این بخش، دروغ بستن در ساخت فعلی به این گروه نسبت داده شده؛ در اختتام آیه آنان به "الکاذبون" توصیف می‌شوند که اسم فاعل است و بر تَعَمُّد (فاعلیت) و تَلَبُّس مکرر به مصدر دلالت دارد.

به هر روی، اسناد فعل "عَبَس" به پیامبر به معنای عبوس دانستن وی نیست؛ پس این برداشت تفسیری سیدمرتضی نیز قابل نقد و خدشه است. مرحوم آقای طالقانی بدین نقد نیز اشاره می‌کند (ر.ک. طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۲۴).

ج: "فرد ملامت شده چنین توصیف شده که به توانگران می‌پردازد و از تهیدستان وامی‌ماند".

عبارت سیدمرتضی چنین است: "ثُمَّ وَصَفَهُ بِأَنَّهُ يَتَّصِدِّي لِلْأَغْنِيَاءِ وَ يَتَلَهَّى عَنِ الْفُقَرَاءِ"، در حالی که آیات سوره عبس به هیچ وجه دلالتی بر چنین تو صیفی ندارد. فعل "تَصَدَّى" به اغنیاء تعلق نگرفته؛ بلکه به "مَنْ اسْتَغْنَى" متعلق شده است.

"مَنْ اسْتَغْنَى" یعنی آن کس که خود را بی نیاز بداند؛ این تعبیر به هیچ وجه منحصر در توانگری مالی نیست؛ چنانکه در تفسیر مقاتل بن سلیمان آمده است: "فَأَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ" (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۵۹۰)؛ آن کس که خود را از خداوند بی نیاز می شمرد. و در تفسیر بحر العلوم آمده است: "يَعْنِي اسْتَغْنَى بِنَفْسِهِ عَنِ ثَوَابِ اللَّهِ" (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۴۷) آن کس که خود را از پاداش خداوند بی نیاز می شمرد.

از میان مفسران، ابن عادل دمشقی (م. ۸۸۰ق.) به صراحت تفسیر "مَنْ اسْتَغْنَى" به توانگران را سخنی فاسد می شمرد و می نویسد: "آن کس که بی نیازی می جوید؛ عطاء گوید: از ایمان بی نیازی جوید. کلبی گوید: از خداوند بی نیازی جوید. و برخی گویند: اسْتَغْنَى یعنی توانگر است. و این سخن در این آیه نادرست است؛ زیرا روی آوردن پیامبر به جهت توانگری و مال داری آنان نبود تا آنکه به وی گفته شود: تو روی به توانگران نهاده ای. (ابن عادل، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ج ۱۵۶).

به بیان دیگر، آیات سوره عبس بر آن دلالت ندارد که استغناء به چیست؛ به اموال، عشیره، فرزندان، موقعیت اجتماعی یا هر آنچه آدمی به واسطه آن خود را بی نیاز ببیند. پس این آیات دلالتی بر آن ندارد که فرد ملامت شده روی بر توانگران نهاده است.

بخش دوم سخن سیدمرتضی شگفت انگیزتر است، وی در تقابل با توانگران، تهیدستان را در نظر گرفته و بر آن است که فرد ملامت شده تهیدستان را وا گذاشته است. کدام بخش آیات سوره عبس بر چنین معنایی دلالت دارد؟! آیات بر آن دلالت دارد که فرد ملامت شده در برابر نابینایی چهره در هم کشیده و از او روی برگردانده و وی را که دوان دوان و خشیت در دل برای تذکر و تزکی نزدش آمده، وا گذاشته است. در کدام آیه، از وا گذاشتن تهیدستان سخن آمده است!؟

سیدمرتضی در ادامه سخن خویش بر تصرف در معنای آیات می‌افزاید، اخم و واگذاشتن را در برابر مؤمنان، و "تصدی من استغنی" را به معنای اقبال بر کافران ثروتمند می‌شمرد. در حالی که افعال عبس، توکی و تلهی به وصف "مؤمنان" تعلق نگرفته، و تصدی به معنای اقبال نیست و بر وصف کافر نیز متعلق نشده است. این تغییر و تبدیل در تعبیر قرآنی در جهت تشدید بار منفی و قبح مفروض این رویداد شکل گرفته است تا اخم کردن به مؤمنان تهیدست و واگذاشتن آنان و روی آوردن به توانگران کافر، گناه صغیره یا کردار نفرت‌انگیز فرض شود که البته پیامبر اکرم از آن به دور بوده است. در حالی که آیات عبس بر چنین رفتاری دلالت ندارد.

پیامبر اکرم، به سختی بر هدایت مردمان حریص بود (ر.ک. کهف: ۶ و شعراء: ۳). هم‌سخنان پیشین پیامبر (من استغنی) نیز بر این‌ام‌مکتوم مقدم بودند. و البته اسلام آوردن اشراف و منتقدان راه را برای اسلام آوردن عموم مردمان می‌گشود. از این رو گفت‌وشنود با "من استغنی" بر پاسخگویی به اصرار عجولانه مسلمان نایبنا ارجح می‌نمود. در این میان، عتاب موجود در آیات عبس بدین نکته متوجه است که هدایت یافتن و پیراسته شدن مردمان ارزشمند است. و مسلمان نایبنا از "من استغنی" به این مطلوب نزدیک‌تر بوده و البته اخم و روی گردانی به نایبنا، ناظران دیگر را از پذیرش هدایت دور می‌ساخته است.

۲-۲. سیره پیامبر اکرم (ص) و مفاد آیات عبس

سیدمرتضی بر آن است که پیامبر اکرم، نه در قرآن، و نه در گزارش مؤمنان و نه حتی کافران، به عبوس بودن توصیف نشده است؛ پس "عَبَسَ" به پیامبر متوجه نمی‌شود. این گفته که پیامبر در قرآن به عبس کردن توصیف نشده، عین مدعاست، و البته نمی‌توان مدعا را در مقام استدلال و استناد آورد. و ادعای دوم محل بررسی و نقد است. واژه‌ها و ترکیب‌هایی به‌عنوان معادل "عَبَسَ" بیان شده‌اند: "کَلَخَ" (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۸۳)، "قَبَضَ وَجْهَهُ تَكْرُهًا" (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۳۲ و طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۶۷)، و "ظَهَرَتِ الْكِرَاهِيَةُ فِي الْوَجْهِ". (واحدی، ۱۴۱۵، ص ۴۷۱).

- تعبیر معادل عبس کردن در موارد متعددی از سیره پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:
- مردی برای پیامبر رؤیایی حکایت کرد و در پی سخن وی، اصحاب ناپسندی را در چهره پیامبر دیدند. (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۵۴۰. ح ۲۲۸۷).
 - عبدالله بن رواحه در بیت شعری قریش [یا به ویژه بنی هاشم] را مذمت کرد، پس ناپسندی را در چهره پیامبر دید. (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۸۶. ح ۴۳۷).
 - مردی نزد پیامبر آمد و زمانی طولانی بنشست، عمر نزد پیامبر آمد و ناراحتی را در چهره پیامبر فهمید، و به آن مرد گفت: شاید پیامبر را آزار داده باشی. مرد متوجه شد و برخاست [و رفت] (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۱۴۸).
 - برخی از مسلمانان و یهودیان درباره قدر (جبر و اختیار) گفتگو می کردند، پیامبر اکرم خشمناک بر آنان در آمد و چهره درهم کشید و اخم کرد و آنان را از این کار بازداشت (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۵۳. ح ۷۶۶۰).
 - بیابان نشینی از پیامبر اکرم پرسید: روزه تو چگونه است؟ پیامبر از او روی برگرداند. و آن گاه که چیزی را نمی پسندید، ناپسندی در چهره اش دیده می شد. آن بیابان نشین سکوت کرد تا خشم پیامبر آرام گیرد (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۵. ح ۷۸۶۵).
 - فردی برای فرزند خردسالش، صد شتر وصیت کرده بود، چون پیامبر چنین وصیتی شنید، خشمگین شد به گونه ای که خشم در چهره اش دیده می شد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۴، ص ۲۶۳. ح ۲۰۶۶۵).
 - مردی از پیامبر پرسید: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر بر وی اخم کرد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۰، ص ۱۲۸. ح ۱۲۷۰۳).
- بر این اساس، به نظر می رسد سخن سیدمرتضی که هیچ گزارشی از اخم نمودن در سیره و منش پیامبر وجود ندارد، ادعایی ناموجه است و نمی توان چنین ادعایی را در تفسیر آیات عبس لحاظ نمود.

۲-۳. مبانی کلامی و تفسیر آیات عبس

سیدمرتضی برای آنکه عبس کننده را شخصی به جز پیامبر اکرم بداند و خطاب‌های موجود در آیات عبس را متوجه آن حضرت نشمارد؛ به دو باور کلامی تمسک می‌کند:

۲-۳-۱. وظیفه پیامبر اکرم (ص)؛ تزکیه یا تزکی

سیدمرتضی آیه "و بر تو نیست که وی پیراسته نشود" (عبس: ۷) را خطاب به پیامبر نمی‌شمرد؛ زیرا پیامبر بر دعوت و هشدار مردمان برانگیخته شده و چگونه ممکن است که پیراسته شدن مردمان بر وی نباشد. به تعبیر وی، این گونه سخن موجب آن می‌شود که پیامبر بر هدایت و ایمان مردمش حریص نباشد.

این سخن سیدمرتضی جای بسی شگفتی است؛ چگونه وی آیاتی همچون "لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ" (بقره: ۲۷۲)، "إِنِ اسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ" (آل عمران: ۲۰)، "إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ" (زمر: ۴۱)، "إِنِ اعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ خَفِيظًا إِذْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ" (شوری: ۴۸) و "وَ إِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (نحل: ۸۲) را نادیده گرفته است. همه این آیات بر آن دلالت دارد که ابلاغ و تبلیغ حق بر پیامبر است؛ ولی هدایت یافتن و رستگار شدن مردمان بر او نیست. سیدمرتضی خود در تفسیر آیه بقره: ۲۷۲ می‌نویسد: مراد آن است که نجات مردمان بر تو نیست و تنها رساندن پیام بر توست (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۹).

و البته بسیاری از مفسران شیعه نیز تصریح کرده‌اند که آیه "وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي" (عبس: ۷) به پیامبر متوجه است (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۵؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۲۰۱).

به نظر می‌رسد سیدمرتضی در سخن خویش درباره آیه هفتم عبس، "يَزْكِي" و "يَزْكِي" (باب تَفْعُلُ و تَفْعِيل) را با یکدیگر خلط کرده است. آنچه به موجب آیات بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱، آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲ از شئون پیامبر اکرم است، سعی در تعلیم و تزکیه مردمان است؛

ولی تزکی مردمان، به معنای پذیرفتن پاکی و پیراستگی، از دامنه قدرت و اختیار پیامبر خارج است.

۲-۳-۲. گستره عصمت پیامبر اکرم(ص)

مهم‌ترین باور کلامی که موجب شده است سیدمرتضی از ظاهر آیات عبس و روایات متعدد وارد در شأن نزول آن چشم‌پوشد و عبس‌کننده را شخصی جز پیامبر اکرم بشمارد، اعتقاد به عصمت فراگیر پیامبران است.

سیدمرتضی در طرح پرسش از آیات عبس، احم کردن و روی بازگرداندن از ناپینا را دست‌کم گناه صغیره شمرده است. ولی در پاسخ خویش، به "گناه بودن" احم و روی‌گردانی اشاره‌ای نمی‌کند؛ بلکه سخن بر این پایه می‌گوید که احم و روی‌گردانی مایه نفرت مخاطبان و مشاهدان است. این تنزل از آن روست که در احم و روی‌گردانی هیچ وجه حرمت و عصیان یافت نمی‌شود، پس طرح این فرض و پاس‌خگویی از آن وجهی ندارد. متکلمان عدلی مسلک، پیامبری را بر کسی که صفتی تنفرآمیز داشته باشد، روا نمی‌شمارند؛ زیرا ارسال چنین رسولی بر خلاف حکمت است (ر.ک. سیدمرتضی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۹).

سیدمرتضی عبس کردن در روی مؤمنان و واگذاشتن آنان، و روی آوردن به توانگران کافر را موجب تنفر می‌شمرد و بر آن است که خداوند پیامبران را از آنچه تنفر بسیار کمتری در پی دارد، بر کنار داشته است. و بر این مبنا کلامی نتیجه می‌گیرد که هر چند ما در مقصود و منظور آیات عبس شک کنیم؛ ولی یقین پیدا خواهیم کرد که منظور این آیات پیامبر نیست. سخن سیدمرتضی را می‌توان در طی سه مقدمه تقریر کرد:

الف) بنا بر آیات عبس، فرد ملامت‌شده بر مؤمنان تهیدست، عبوس کرده و آنان را واگذاشته و به توانگران کافر روی آورده است.

ب) این گونه رفتار موجب تنفر مخاطبان و مشاهدان است.

ج) پیامبران از آنچه موجب نفرت شود، معصوم هستند.

نتیجه: فرد ملامت‌شده در آیات عبس، پیامبر نیست؛ دیگری است.

هر سه مقدمه سیدمرتضی محل نقد و نظر است. چنانکه گذشت، در مقدمه نخست، سیدمرتضی از ظاهر آیات عبس گذر کرده و آنچه در این آیات گزارش شده را دگرگون توصیف نموده است.

سیدمرتضی در مقدمه دوم سخن خویش، اخم کردن و روی گردانی از نابینا را موجب تنفر مردمان دانسته است. در دیدگاه متکلمان عدلی مسلک، شخص مبعوث به رسالت الهی به حکم عقل و بر پایه قاعده لطف باید از آنچه به تشخیص طبع عموم تنفرآمیز است، به دور باشد. متکلمان، و از جمله سیدمرتضی، بیماری‌هایی که موجب تنفر و دوری مردم می‌شود؛ همانند برص (پسی)، جذام (خوره) اخلاق تنفرآمیز همانند بدزبانی و تندخویی، و همچنین ویژگی‌های نفرت‌انگیز خانوادگی همانند حرام‌زادگی را بر پیامبران روا نمی‌دانند (ر.ک. سیدمرتضی، ۱۲۵۰، ص ۶۱ و ص ۱۱۱؛ و ۱۴۱۱، ص ۳۳۹).

آیا چهره در هم کشیدن و روی باز گرداندن از کسی که نشستی را بر هم زده و گفتگویی را قطع کرده، موجب تنفر مردمان است؟! آیا آشکار ساختن خشم و ناپسندی به صورت کنترل‌شده در چهره، تنفرآمیز است؟! صورت کنترل‌شده در چهره، تنفرآمیز است؟! صورت کنترل‌شده در چهره، تنفرآمیز است!؟

خلیل بن احمد (م. ۱۷۰ق.) در بیان معنای عبس می‌نویسد: عَبَسَ کسی که چهره‌اش خشمناک کند، اگر دندان خویش از خشم بنمایاند، گویند: کَلَحَ؛ و اگر در پی خشم خویش اندیشه کاری کند، گویند: بَسَرَ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۳). ابن فارس رازی در بیان معنای ریشه "ع ب س" می‌نویسد: بر ناپسندی از چیزی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۱۱). ابومنصور ثعالبی در تحلیل معنای عبس و تفاوت آن با واژه‌های نزدیک بدان می‌نویسد: آن گاه که میان دو دیده‌اش گره زند، او قاطب و عابس است. پس اگر فزون از این، دندان خویش هم بنمایاند، او کالِح است. و اگر اخم وی بیشتر شود، وی باسِر و مَكْفَهَر است. و اگر به نهایت خشم برسد وی مُبْرِطِم است (ثعالبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۱۰).

این سخنان لغت‌شناسان بر آن دلالت دارد که اخم کردن نخستین و ساده‌ترین مرحله اظهار ناپسندی و خشم است. بی‌گمان پیامبران نیز مانند دیگر مردمان برخی چیزها را نمی‌پسندیدند و از برخی رویدادها خشمناک می‌شدند؛ چنانکه گذشت پیامبر اکرم در برابر

مزاحمت بیابان‌نشینی که محضر وی را ترک نمی‌کند یا پرسش نادرست دیگری، نارضایتی و خشم خویش را به کمترین مقدار ممکن نشان می‌داد؛ چهره در هم می‌کشید و روی برمی‌گرداند. در کدام فرهنگ، این مقدار اندک از اظهار ناپسندیدگی و ناراحتی، تنفرآمیز است؟! بنابراین مقدمه دوم سیدمرتضی نیز قابل دفاع نیست.

و اما کبرای استدلال سیدمرتضی که پیامبران از آنچه موجب تنفر عمومی شود، به دور هستند. تحقیق و بررسی این باور کلامی مقال و مجال مستغنی می‌طلبد، ولی یک نکته مهم را متذکر می‌شوم. اگر پیامبر ویژگی جسمی، روحی یا خانوادگی داشته باشد که با طبع مخاطبان وی سازگار نباشد، سخن وی در آنان تأثیر نخواهد گذاشت و پیرویش نخواهند کرد. این سخن پذیرفته است، ولی ملاک در نفرت‌انگیزی، طبع معاصران پیامبر است؛ نه اقوام و ملت‌های دور و آینده. چه بسا پیامبری ویژگی داشته باشد یا خوارکی بخورد یا گونه‌ای بزید که در زمان خودش متعارف و مقبول بوده، و در زمان، فرهنگ یا سرزمینی دیگر نامقبول و غیرمتعارف شمرده شود. عیس کردن نه تنها در میان عرب حجاز نفرت‌انگیز نبود؛ بلکه کسی که حداکثر خشمش چهره در هم کشیدن و روی بازگرداندن بود، در چشم عرب بردبارترین آدمیان می‌نمود و هم اکنون نیز چنین است.

سخن سیدمرتضی در نفرت‌انگیز بودن اخم کردن و دوری پیامبران از این رفتار، در هر سه مقدمه استدلال وی محل نقد و اشکال است، بر این اساس نتیجه‌گیری وی از این استدلال نیز پذیرفته نیست.

۲-۴. نظر مفسران شیعه در خصوص سخن سیدمرتضی

سخن سیدمرتضی در آیات عبس مورد توجه و پیروی بسیاری از مفسران شیعه قرار گرفته است؛ با این حال برخی دیگر نیز به بررسی و نقد وی پرداخته‌اند. در مجموع می‌توان نظر مفسران شیعه در تفسیر آیات عبس را در چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- برخی از مفسران شیعه به پیروی از تفسیر قمی و سخن سیدمرتضی، عبوس‌کننده را فردی به جز پیامبر اکرم می‌دانند، و خطاب‌های وارد در آیات سوم تا دهم را نیز به همان

فرد عبوس کننده متوجه می‌داند؛ از آن جمله سید عبدالحسین طیب است. وی پیامبر را عبوس کننده نمی‌داند، و خطاب‌ها را نیز متوجه به عبوس کننده می‌شمارد؛ ولی چون به آیه هشتم می‌رسد دیگر نمی‌تواند خطاب را به کسی جز پیامبر بازگرداند و می‌نویسد: "وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ" که ابن‌ام‌مکتوم باشد که می‌خواهد خدمت پیغمبر مشرف شود و از فرمایشات بهره‌مند گردد و احکام دین را فرا گیرد. "يَسْعَى" که سعی می‌کند که زودتر شرفیاب شود و بیشتر استفاده کند. "وَهُوَ يَخْشَى" و او از عذاب الهی می‌ترسد که مبادا کوتاهی کرده باشد در شرفیابی و اخذ احکام.

و دوباره در تفسیر آیه نهم خطاب را از پیامبر باز می‌گرداند و می‌نویسد: "فَأَنْتَ" که خطاب به آن عبوس است. "عَنْهُ" از این کسی که آمده است خدمت پیغمبر مشرف شود و اخذ احکام کند. "تَلَهَّى" بمعنی متارکه و تغافل و اعراض است که بروی خود عبوس می‌شوی و رو بر می‌گردانی و بتو برخورد می‌کند که پیغمبر او را بر تو مقدم دارد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۹۰-۳۸۸).

این نحوه آشفتگی در بیان مرحوم طیب از آن روست که خطاب آیه هشتم را نمی‌توان به کسی جز پیامبر برگرداند، زیرا پروا ضح است که مسلمان دوان دوان و خشیت در دل تنها نزد پیامبر می‌آید.

۲- برخی از مفسران به پیروی از سیدمرتضی عبوس کننده را پیامبر نمی‌دانند، ولی نمی‌توانند رابطه مخاطب آیات سوم تا دهم را با "مَنْ اسْتَعْنَى" مشخص کنند. در حکایت آنان عبوس کننده همان مستعنی است، و در این فرض حکایت مندرج در آیات نخستین سوره عبس مخدوش و مبهم می‌شود.

این ابهام و دوگانگی را می‌توان در تفسیر التبیان به وضوح دید. شیخ طوسی از سویی سخن سیدمرتضی را نقل و تأیید می‌کند که عبوس کننده پیامبر نیست. از سویی دیگر خطاب در آیات سوم تا دهم را به پیامبر متوجه می‌داند. و برای جمع میان این دو، در آغاز آیه سوم، "أَفُلَّ" (بگو) در تقدیر می‌گیرد. گویی خداوند به پیامبر فرموده است که عتاب‌ها و ملامت‌های موجود در آیات سوم تا دهم را به عبوس کننده بگویند. ولی از آنجا که این

خطاب‌ها جز با شخص پیامبر مناسبت ندارد، به همان شأن نزول بازمی‌گردد که عبوس کننده پیامبر اکرم است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۷۰).

برخی از مفسران شیعه نیز به صراحت عبوس کننده را فردی به جز پیامبر دانسته‌اند، ولی خطاب آیات سوم تا دهم را به پیامبر متوجه شمرده‌اند (از آن جمله ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۱۴۸؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۸۹؛ شبّر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۴۸؛ شبّر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۶۴، امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۸). پرسش بزرگ در برابر این مفسران آن است که اگر عبوس کننده شخصی جز پیامبر اکرم است، پس چگونه است که در هفت آیه و با خطاب مستقیم پیامبر مورد ملامت قرار گرفته است.

۳- نابسامانی در دودیدگاه پیشین موجب شد که مرحوم محمدهادی معرفت در خطاب‌های آیات عبس تفصیل قائل شود، وی خطاب‌های آیات اول تا هفتم را درباره پیامبر نمی‌داند، ولی سه آیه بعدی را به پیامبر متوجه می‌شمارد. مرحوم معرفت بر آن است که در این آیات دهگانه، فاعل چهار فعل مورد ملامت قرار گرفته است: عبس، توکی، تلّهی و تصدّی. دو فعل غائب عبس و توکی ارادی است و فاعل آن دو پیامبر نیست، بلکه مرد اموی متکبر است. ولی دو فعل تلّهی و تصدّی غیرارادی و نامقصود است، بنابراین در آن دو قبحی نیست. و به سبب آنکه پیامبر از پاسخگویی به مسلمانان به فراخواندن ثروتمندی مشغول شده، اندکی ملامت می‌شود (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۲۸۶).

سخن مرحوم معرفت در غیرارادی دانستن تلّهی و تصدّی بس شگفت است. این دو فعل از باب تفعّل است و چگونه می‌توان گفت آنچه به باب تفعّل درآید غیرارادی باشد.

۴- پریشان‌گویی‌ها و ناهماهنگی‌ها در تفسیر آیات عبس، ناشی از پافشاری بر مبنایی نادرست است که گویی چهره درهم کشیدن و روی بازگرداندن از نایبایی که بر پر سش خویش اصرار کرده و به جهت اصرار وی گروهی از دور پیامبر پراکنده شده‌اند، از سنت پیامبر به دور است، یا موجب تنفر بینندگان و مخاطبان است، و یا آنکه با عصمت پیامبر مخالفت دارد. در اخم کردن و روی برگرداندن در برابر اصرار نابهنگام نایبنا، وجه حرمتی

نیست، پس این رویداد با عصمت پیامبر مخالفتی ندارد. (در اینباره ر.ک: رضایی و رستمی، ۱۳۹۶، صص ۲۴-۷).

این مقدار از خشم و اظهار ناپسندی به شهادت عرف تنفرآمیز نیست، پس با شأن رسالت و تبلیغ پیامبر نیز منافاتی ندارد. و دیگر گزارش‌ها نیز نشان می‌دهد که پیامبر ناپسندی و خشم خویش را در همین حد اظهار داشته است. بر این اساس، تفسیر آیات عبس بر پایه ظاهر واژگان و جملات و روایات وارد در سبب نزول بدین نتیجه می‌انجامد که عبس کننده پیامبر اکرم است. و مخالفت با این معنا به پندار دفاع از باورها و مبانی کلامی موجه نیست. و البته برخی از عالمان شیعه نیز رویداد عبس را ناقض عصمت یا شأن پیامبر ندانسته‌اند و بر پایه ظاهر آیات و اخبار شأن نزول، آیات دهگانه عبس را درباره پیامبر اکرم شمرده‌اند (از آن جمله؛ زید شهید، ۱۴۱۲، ص ۳۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۶۵؛ شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۶-۳۱۵؛ ملا صدرا، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۱۸ و ۱۴۲۵، ص ۷۹۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴-۱۲۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۶۹-۵۸؛ ورامیار، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

متکلمان عدلی مسلک، پیامبران را از گناهان کبیره، صغیره و افعال و صفات تنفرآمیز معصوم می‌دانند. این باور کلامی از نتایج قاعده لطف است که در صفات حکمت و رحمت خداوند ریشه دارد. سیدمرتضی، پس از شیخ مفید، دومین زعیم عالیقدر شیعه است که به ویژه در عرصه کلام شیعی مرجع و ملجأ به شمار می‌آید. و البته کتاب تنزیه الانبیاء، کتابی کلامی است که به ویژه در دفاع از ساحت پیامبران الهی از اتهام‌ها و پاسخ دادن به پرسش‌ها تدوین شده است. سیدمرتضی در مقام متکلم و در کتابی کلامی، در پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در باب عصمت پیامبران، آیات نخست سوره عبس را طرح کرده و بر پایه شش ادعا در حوزه تفسیر، سیره پیامبر و مبانی کلامی بر آن است که عبوس کننده و

مخاطب آیات عبس، پیامبر اکرم نیست. نادرستی‌هایی که در این روند تفسیری دیده می‌شود، از این قرار است:

۱- در سخنان سیدمرتضی تعبیرهای قرآنی تغییر یافته و در جهت تشدید قبح عمل انجام شده، دگرگونه بیان شده است. چنانکه "الاعمی" را مومن تهیدست، "مَنْ استغنی" را کافر توانگر، "عَبَسَ" را عبوس بودن، و "تَصَدَّى" را به معنای اقبال گرفته است.

۲- استناد سیدمرتضی به آیات عبس، بدون توجه به معانی لغوی و ویژگی‌های ابواب مزید شکل گرفته است. وی به معنای لغوی "عَبَسَ" که بیانگر نخستین و ساده‌ترین مرحله اظهار خشم است، توجه نکرده است. همچنین در تفسیر آیه هفتم عبس، تفاوت میان باب تَفَعَّلَ و تَفَعَّلَ (تَزَكَّى و تَزَكَّى) را فرو گذاشته است.

۳- در بیان معنای آیات عبس، سیدمرتضی قرائن موجود در سیاق آیات، به ویژه التفات واقع میان آیات، خطاب‌های آیات سوم تا دهم و واژه‌های یَزَكَّى، يَدْكُرُّ و یخشی، را نادیده گرفته است.

۴- سیدمرتضی در تطبیق باور کلامی (عصمت پیامبران از تنفرآمیز) بر مورد موجود در آیات عبس به خطا رفته و آنچه را مصداق این باور نیست، به‌عنوان برترین مصداق آن تلقی کرده است.

۵- در تحکیم و پشتیبانی این تطبیق، سیدمرتضی ادعایی نامستند در سیره پیامبر اکرم طرح کرده است که با اندک استقرایی نادرستی آن آشکار می‌شود.

۶- سیدمرتضی روایات متعدد در شأن نزول این آیات را نادیده گرفته؛ در حالی که بی‌گمان یکی از پایه‌های تفسیر آیات وحی، روایات وارده از پیامبر اکرم، جانشینان معصوم وی، و اصحاب است.

این همه نشانگر آن است که سیطره دادن باورهای کلامی بر حیطه تفسیر آسیب‌هایی در پی دارد که می‌توان ریشه آنها را کلام‌زدگی تفسیر دانست. به ویژه آن گاه که متکلمی گرانقدر در کتابی کلامی بر آن است که از باوری کلامی دفاع کند و حاشیه امن برای آن باور ایجاد کند؛ در چنین موقعیتی احتمال نادیده گرفتن اصول و قواعد تفسیر و کنار نهادن

آنها به نفع باور کلامی بسیار است. جایگاه والای سیدمرتضی در علم و شرافت و زعامت وی بر شیعه موجب شده که عموم مفسران شیعه بدون بررسی سخن وی و بی توجه به ابهام ها و ایرادهای موجود در سخنان وی از او پیروی کنند و به واقع در برابر سخن سیدمرتضی، جانب تفسیر قرآن را وانهند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن تمیمی (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: مکتبه نزار.
۳. ابن عادل، عمر بن علی. (۱۴۱۹ق.). *اللباب فی علوم الكتاب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عاشور، طاهر بن محمد. (۱۹۸۴م.). *تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید*. تونس: الدار التونسیه.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد رازی. (۱۳۹۹ق.). *معجم مقاییس اللغه*. بیروت: دار الفکر.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. احمد بن حنبل، ابو عبدالله شیبانی (۱۴۲۱ق.). *المسنده*. بیروت: موسسه الرساله.
۸. امین، سیده نصرت بیگم. (۱۳۶۱ ش.). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق.). *سنن ترمذی*. قاهره: مکتبه حلبی.
۱۰. ثعلبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۲ق.). *فقه اللغه و سر العربیه*. بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۱. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان عن تفهیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۲. جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۸ق.). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۳. رازی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق.). *عصمه الانبیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. رامیار، محمود. (۱۳۶۹ ش.). *تاریخ قرآن*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۱۵. رضایی، محمدعلی. رستمی، احترام. (۱۳۹۶ش). «بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیات نخست سوره عبس». *فصلنامه مطالعات تفسیری*. سال ۸، شماره ۳۱، صص ۲۴-۷.
۱۶. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م). *الاعلام*. بیروت: دارالعلم.
۱۷. زید الشهید. زید بن علی بن حسین علیهم السلام. (۱۴۱۲ق). *تفه سیر غریب القرآن*. بیروت: الدار العالمیه.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. بیروت: دارالفکر.
۱۹. سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۳۷۶ش). *تنزیه الانبیاء*. قم: الشریف الرضی.
۲۰. سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۱. سیدمرتضی، ... (۱۴۰۵ق). *رسائل المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۲. شبر، سیدعبدالله. (۱۴۰۷ق). *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*. کویت: مکتبه الالفین.
۲۳. شبر، سیدعبدالله. (۱۴۱۰ق). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: موسسه دارالهجره.
۲۴. شرفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۸ق). *المصابیح الساطعه الانوار*. صعده: مکتبه التراث الاسلامی.
۲۵. شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*. قم: نشر الهادی.
۲۶. صنعانی، عبدالرزاق حمیری (۱۴۰۳ق). *المصنّف*. بیروت: المکتب الاسلامی.
۲۷. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). *المعجم الکبیر*. قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.) **التبیین الجامع لعلوم القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۶۹ش.) **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلام.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.) **العین**. تحقیق مهدی مخزومی. قم: دارالهجره.
۳۵. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق.) **من وحی القرآن**. بیروت: دار الملائک.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش.) **تفسیر قمی**. قم: دارالکتاب.
۳۷. معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳ق.) **تسبیحات و ردود حول القرآن الکریم**. قم: موسسه التمهید.
۳۸. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.) **تفسیر الکاشف**. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۹. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۵ق.) **التفسیر المبین**. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۴۰. مقاتل بن سلیمان ازدی. (۱۴۲۳ق.) **تفسیر مقاتل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم قوام شیرازی. (۱۳۶۱ش.) **تفسیر القرآن الکریم**. قم: نشر بیدار.
۴۲. واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق.) **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**. بیروت: دار القلم.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Abu al-Futūḥ Rāzī Ḥ. Rawḍ al-Jinān wa Rawḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur'ān. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Raḍawī; 1408 AH.
3. 'Alam-al-Hudā SM. Al-Dhakhīrat fī 'Ilm al-Kalām. Researched: Sayed Aḥmād Ḥosseini. Qom: Islāmic Pūblicātions Institūte; 1411 AḤ.
4. 'Alam-al-Hudā SM. Rasā'l al-Murtada. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim; 1405 AH.
5. 'Alam-al-Hudā SM. Tanzīh al-'Anbiyā'. Qom: Al-Sharif al-Raḥī; 1376 HS.
6. Amin Isfahani SN. Makhzan al-'Irfan dar Tafsir al-Qur'an (Makhzan al-'Irfan in the interpretation of Qur'an). Tehran: Islamic Womens' Movement; 1361 HS.
7. Faḍl Allah SMḤ. Tafsīr min Waḥy al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Milāk lil-Ṭibā'at wa al-Naṣr; 1419 AḤ.
8. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Dar al-Ḥijr; 1409 AḤ.
9. Ibn 'Ādil 'UbA. Al-Lubāb fī 'Ulūm al-Kitāb. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīy; 1419 AH.
10. Ibn 'Āshūr ṬbM. Taḥrīr al-Ma'nā al-Sadīd wa Tanwīr al-'Aql al-Jadīd. Tunis: Al-Dar al-Tunisīyah lil-Naṣr; 1984.
11. Ibn Abi Ḥātām 'AbM. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Riyadh: Maktabat-u Nazār Mustafa al-Bā; 1419 AḤ, 3rḥeḥ
12. Ibn Fāris A. Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Beirut: Dar al-Fikr; 1399 AḤ.
13. Ibn Ḥanbal ABM. Al-Musnad. Al-Arnaout. Beirut: Al-Risalah Institute; 1421 AH.
14. Jurjānī HbH. Jalā' al-'Azhān wa Jalā' al-'Ahzān. Tehran: University of Ḥeḥrān; 1378 ḤS.
15. Ma'rifat MH. Shubahāt wa Rudūd Ḥawl al-Qur'an al-Karīm. Qom: The Institute of Al-Ḥmā; 1423 AḤ.
16. Mughniyah MJ. Al-Tafsīr al-Kāshif. Qom: Dar al-Kutub al-Islāmi; 1424 AH.
17. Mughniyah MJ. Al-Tafsīr al-Mubīn. Qom: Dar al-Kutub al-Islāmi; 1425 AH.
18. Mulla Sadra MBI. Tafsīr al-Qur'an al-Karīm. Qom: Bidar Publications; 1361 HS.

19. Muqāt bin Sulayman Azudi Balkhī. Tafsīr Maqātil bin Sulaymān. Beirut: Dar Iḥyā' Al-Kitāb; 1423 AḤ.
20. Qumī ABI. Tafsīr al-Qumī (Qumī's Exegesis). Qom: Dar Al-Kitāb; 1363 HS.
21. Ramyar M. Tarikh Qur'ān (History of the Qur'an). Beirut: Amir Kabir; 1369 HS.
22. Razi MbU. 'Iṣmat al-'Anbīyah'. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1409 AH.
23. Rezayi MA. Rostami E. Review of the Exegetes' Views on the Interpretation of the First Verses of Surah al-'Abas. Exegetical Studies: 8 (31), 7-24; 1396 S.
24. Samarqandi NBM. Baḥr al-'Ulūm. Beirut: Dar al-Fikr; 1416 AḤ.
25. Ṣan'ānī 'AH. Al-Muṣannaf. Habib al-Rahman A'zami. Beirut: Al-Maktab Al-Islāmi; 1403 AḤ.
26. Sharafī AbA. Al-Maṣābīḥ al-Sāṭi'at al-'Anwār. Sa'dah: Maktabat al-Turath al-Islāmi; 1418 AḤ.
27. Shaybānī MbH. Nahj al-Bayān 'an Kashf Ma'ān al-Qur'an. Qom: Al-Kitāb; 1413 AḤ.
28. Shubbar SA. Al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn. Kuwait: Maktab al-'Alfīn; 1407 AḤ.
29. Shubbar SA. Tafsīr Al-Qur'ān Al-Karīm. Qom: Dar al-Hijrah Institute; 1410 AH.
30. Ṭabarānī SBA. Al-Mu'jam Al-Kabīr. Cairo: Maktabat Ibn Taymiyah; 1415 AH.
31. Ṭabarī MbJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1412 AH.
32. Ṭabāṭabāyī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'an. Beirut: Mu'assisat al-'Alīyah; 1393 AḤ.
33. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Tehran: Naser Kākosrow Publications; 1372 S.
34. Taliqani, SM. A light from Qur'an. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar; 1362 HS.
35. Ṭayyib 'AH. Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Islām; 1369 S, 2nd ed.
36. Tha'ālabī AMbM. Fiḥ al-Lughah wa Sīr al-'Arabīyah. Beirut: Dār Iḥyā' Al-Turāth Al-'Arabī; 1422 AḤ.

37. Tha‘labī Nīshābūrī AABI. Al-Kashf wa Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qur'an. Beirut: Dār Ihyā' Al-Turāth Al-'Arabī; 1422 A□.
38. Tirmidhī MbI. Al-Sunan of Tirmidhī (Al-Jāmi' al-Kabīr). Cairo: Maktabat al-□□bi; 1395 A□.
39. Ṭūsī MBH. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turāth al-Islāmī; 1409 A□.
40. Wāhidī 'AbA. Al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz. Beirut: Dar al-Qalam; 1415 AH.
41. Zarkali KhD. Al-'A'lām. Beirut: Dar al-'Ilm; 1980.
42. Zayd al-Shahid ZbAbH. Tafsīr Gharīb al-Qur'an. Beirut: Al-Dar al-'Ālāmīy□□; 1412 A□.